روستای کهنه‌ده واقع در منطقه حفاظت شده البرز مرکزی شمالی ● عکس: هامحمد عواطفی

کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران هشدار داد:

جاده‌ای دیگر در جنگل‌های خیرودکنار

اعتماد ملی: کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران باانتشار گزارشی مبسوط و مصور از احداث جاده در قلب جنگل‌های شمال در منطقه حفاظت شده البرز مرکزی شمالی، نسبت به تخریب راشستان‌های منطقه کجور هشداد داد. جاده‌ای که به ادعای انجمن جنگلبانی ایران قرار است به منظور دسترسی به روستای «کهنه‌ده» احداث شود؛ در حالی که همین روستا تا دو سال قبل قرار بود در قالب طرح خروج جنگل نشینان از جنگل، تخلیه و به مکان دیگری منتقل شود اما امروز به دلیل کمبود اعتبارات سازمان جنگل‌ها، روستایی که گفته می‌شود تنها ۸ خانوار دائم دارد و مابقی خانوارها تنها به صورت فصلی از آن استفاده می‌کنند با احداث یک جاده از میان راشستان‌ها به دیگر نقاط منطقه متصل خواهد شد.

کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران در گزارش خود کهنه‌ده را روستایی معرفی می‌کند که حدود ۳۰ خانوار موقت جمعیت دارد و در تمام این سال‌ها تنها در تابستان ۸-۷ خانوار برای گذراندن فصل تابستان و یا دامداری در آن ساکن می‌شدند. بر اساس این گزارش کهنه‌ده حتی دارای هیچ گونه امکانات زیربنایی همانند مدرسه، برق، مخابرات و راه روستایی ماشین رو نبوده و فاصله آن با نزدیک‌ترین راه ماشین رو در شرق روستا ۴ کیلومتر است.

در ادامه این گزارش آمده است: «این مسیر زیبا از میان راشستان‌های همراه با کوله خاس و بلوط و ممرزستان‌های بی‌بدیل می‌گذرد و علاوه بر وجود لایه‌های آبدار بر بستر آن، نیازمند احداث تاسیسات سنگین برای گذشتن از چندین دره عمیق است. این روزها اهالی روستای کهنه‌ده مشغول احداث جاده‌ای برای اتصال آن به سایر نقاط این سرزمین هستند. اما این داستان چگونه آغاز شده است؟ داستان به روزهای پاییز سال ۱۳۴۱ یعنی چند ماه قبل از ملی شدن منابع طبیعی برمی‌گردد. در این زمان عده‌ای از اهالی روستای اویل، در حاشیه جنوبی جنگل خیرود در شرق نوشهر، به دلیل افزایش جمعیت و وقوع چند نزاع دسته‌جمعی، برای دستیابی به چراگاهی دیگر، منطقه کهنه‌ده را انتخاب می‌کنند. با ملی شدن منابع طبیعی در زمستان سال ۱۳۴۱ همیشه بحث جلوگیری از گسترش روستا و جابجایی اهالی آن از طرف سازمان‌های متولی اداره امور جنگل‌ها مطرح بوده است. پشتیبان این رویکرد نیز تفکر علمی اساتید دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران بوده است که استقرار دائمی این روستای جدید را تهدیدی برای این رویشگاه و زیستگاه منحصر به فرد می‌دانسته‌اند. به گواه اهالی روستا حتی برابر مصوبه کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۵۶ حکم تخلیه روستا با میزان ۱۲۰۰۰ متر مربع مستثنیات صادر می‌شود.

اما این فرایند با پیروزی انقلاب اسلامی برای مدتی به تعویق می‌افتد تااینکه در سال‌های بعد با جدی شدن بحث خروج دامداران و جنگل نشینان پراکنده از جنگل، بارها مساله تخلیه روستای کهنه‌ده مطرح شد. در سال ۱۳۸۵ نیز از طرف اداره کل منابع طبیعی نوشهر به اهالی روستا اعلام شد که با مشخص نمودن حدود مستثنیات خود، زمینه را برای مساحی آنها به منظور تعیین میزان مابه‌ازای لازم برای خروج خود مهیا نمایند. با این وجود علی رغم اینکه اکثر روستاییان خود نیز حاضر به تخلیه روستا به شرط دریافت مابه‌ازا بودند و سال‌ها از خود صبوری نشان دادند، اقدامی از طرف دستگاه متولی صورت نگرفت.

کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران می‌افزاید: کوتاهی از طرف سازمان‌های مسوول، از جمله سازمان جنگل‌ها و دانشکده منابع طبیعی بوده است که با همه این فرصت سوزی‌ها، امروزه اقدام به احداث جاده‌ای به دور از رعایت استانداردهای فنی در قلب اکوسیستمی می‌گردد که بی‌بدیل‌ترین بخش باقیمانده از جنگل‌های خزر و یکی از ارزشمندترین رویشگاه‌ها و زیستگاه‌های غنی و چه بسا ذخیره‌گاه‌های ژنتیکی طبیعی در منطقه حفاظت شده البرز مرکزی شمالی را هدف قرار داده است و عواقب بعدی آن به هیچ وجه قابل جبران نخواهد بود. بر همگان واضح است که به دلیل نبود امکانات و همانند سایر روستاهای ییلاقی منطقه کجور، اهالی روستا قصد اسکان دائمی در کهنه‌ده را ندارند. همه اهالی روستا در حال حاضر دارای خانه مسکونی در قسمت‌های جلگه‌ای شمال کشور هستند؛ بنابراین اضطرار تامین محل زندگی انگیزه آنها برای ساخت جاده نبوده است. اما بوی سکرآور فروش زمین به ویلانشینان و سرمایه‌داران، آنها را به سویی کشانده است که در صورتی که اقدامی فوری در این مورد صورت نگیرد به دلیل موقعیت استراتژیک روستا در قلب جنگل‌های منطقه و قرار گرفتن در بالادست زهکش اصلی آبخیز شماره ۴۵ جنگل‌های شمال، آسیب‌هایی واقعا جبران ناپذیر مثل تخریب رویشگاه‌های جنگلی، کاهش تنوع زیستی، ویلاسازی، ناامنی منطقه برای حیات وحش، گسترش روستا و به تبع آن شهرسازی و تجاوز به عرصه‌های ملی، معضل زباله‌های انسانی و... همانند سایر مناطقی که با چنین معظلی گرفتار شده‌اند، به بار خواهد آمد. این همان فرایندی است که کلاردشت را از یک منطقه طبیعی شکوهمند، به مجموعه درهم تنیده ویلاها و شهرک‌هایی بدون ملاحظات زیست‌محیطی تبدیل نموده و امروزه کجور را در معرض تهدیدی جدی قرار داده است.

در حالی که برابر فتوای رهبر انقلاب هرگونه تجاوز به عرصه جنگل‌ها، نمونه بارز از غصب محسوب می‌گردد هدف نگارندگان از بیان این مساله مقصر جلوه دادن اهالی روستای کهنه‌ده نیست بلکه مساله اصلی در اینجا سهل انگاری و ناکارآمدی متولیان و مسوولان منابع طبیعی از جمله دانشکده منابع طبیعی است که از سال ۱۳۴۳ به عنوان مجری این بخش از جنگل‌های آبخیز شماره ۴۵، متولی ارائه الگوهای علمی و پایدار مدیریت جنگل بوده ولی تاکنون هیچ گونه اقدامی انجام نداده است.

یادداشت

نقش ناشناخته جاده در حفاظت از جنگل‌ها

[مژگان جمشیدی]

گزارش کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران در رابطه با احداث جاده در بخشی از جنگل‌های خیرود کنار مازندران حائز نکات قابل توجهی است که به سادگی نمی‌توان از آنها صرف‌نظر کرد. جاده‌ای که گفته می‌شود به منظور دستیابی اهالی روستای کهنه ده در حال احداث است و این موضوع فی نفسه اقدامی مثبت است و یقینا حق ساکنان روستا است که از همه گونه امکاناتی از جمله جاده و دسترسی مناسب بهره‌مند باشند. اما آنچه جای بحث و پرسش دارد این است که اگر طبق ادعای دانشجویان دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران، از ۴۰ سال قبل تاکنون همواره قرار بر این بوده که این روستای کم جمعیت جابه جا شود و حتی برای این امر در طی سال‌های گذشته وعده و وعیدهایی هم به ساکنان روستا داده شده، پس چرا ناگهان ورق برمی‌گردد و جاده‌ای احداث می‌شود که نیاز ساکنان روستا را برآورده کند و در عین حال فرصت دیگری را برای زمین خواران و ویلا سازان، تا به همان گونه که مناطق جنگلی کجور نوشهر را در ماه‌های اخیر آماج طرح‌های شهرک‌سازی قرار دادند، این منطقه بکر و رویایی را که چیزی از مازو چال کلاردشت و ابرشاهرود کم ندارد به جولانگاه خود تبدیل کنند؟

خیرود کنار و روستای کهنه ده بخشی از طبیعت بی‌نظیر کجور نوشهر است واقع در قلب منطقه حفاظت شده البرز مرکزی شمالی. بر اساس این گزارش بحث جابه‌جایی روستای کهنه‌ده حتی «بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۷ نیز برابر اقدام جدید کمیسیون ماده ۵۶ با در نظر گرفتن ۵۰هکتار مستثنیات برای اهالی روستا، مطرح شد که به دلایل مختلف از جمله کوتاهی سازمان جنگل‌ها و مراتع، منجر به نتیجه قطعی نشد. تااینکه در سال‌های اخیر با جدی شدن بحث خروج دامداران و جنگل نشینان پراکنده از جنگل، بارها مساله تخلیه روستای کهنه‌ده به میان آمد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۲ در یک طرح پژوهشی توسط سازمان جنگل‌ها و مراتع و با هدف بررسی مسائل اجتماعی و اقتصادی قسمتی از آبخیز شماره ۴۵ و آبخیز شماره ۴۶ جنگل‌های شمال به دانشکده منابع طبیعی واگذار شد.» در این مطالعه، از میان ۱۰ روستای حوزه طرح، کهنه‌ده ناپایدارترین روستا تشخیص داده شد. در سال ۱۳۸۵ نیز از طرف اداره کل منابع طبیعی نوشهر به اهالی روستا اعلام شد که با مشخص نمودن حدود مستثنیات خود، زمینه را برای مساحی آنها به منظور تعیین میزان مابه‌ازای لازم برای خروج خود مهیا نمایند.

اقیانوس ابر بر فراز جنگل‌های خیرودکنار

علی رغم انجام این کار و پیگیری اهالی، اقدامی از طرف دستگاه متولی صورت نگرفت. به گفته بهزاد انگورج، مدیر کل منابع طبیعی غرب مازندران، درخواست احداث جاده در این روستا از سال ۱۳۶۶ مطرح بوده اما به دلیل واقع شدن در منطقه حفاظت شده با مخالفت محیط زیست روبه‌رو بود که از سال‌های ۸۰ به بعد محیط زیست با احداث جاده در این منطقه موافقت کرد. انگورج در پاسخ به این سوال که مساله خرید اراضی مردم در خیرودکنار و جابه‌جایی روستا را چرا توسط منابع طبیعی پیگیری نشد به اعتماد ملی می‌گوید: این منطقه داخل عرصه‌های تحت حفاظت سازمان محیط زیست است و اهالی روستا با محیط زیست بر سر قیمت گذاری اراضی‌شان به توافق نرسیدند به خمین دلیل عملا اقدامات اداره کل منابع طبیعی به نتیجه‌ای نرسید. این در حالی است که دکتر اشرفی پور، مدیر کل محیط زیست استان مازندران موضوع عدم جابه جایی روستای کهنه ده را کاملا به منابع طبیعی ارتباط می‌دهد نه محیط زیست! وی همچنین می‌گوید: موافقت محیط زیست با احداث جاده هم مربوط به مدیریت پیشین محیط زیست بوده است. انگورج در بخش دیگری از سخنان خود موافقت خود را با احداث جاده اعلام می‌کند و می‌گوید: جاده یکی از فاکتورهای موثر و مثبت برای حفاظت و حمایت از جنگل هاست و آنها که می‌پندارند جاده‌سازی در جنگل به زمین خواری منجر می‌شود در اشتباه‌اند چرا که جلوگیری از این قبیل اقدامات مسیر خاص خودش را دارد. او درباره تخریب جنگل به بهانه احداث ۴ کیلومتر جاده می‌گوید: جنگلی تخریب نشده چرا که این جاده از قبل به شکل مالرو وجود داشته و روستاییان تنها آن را بازسازی کرده‌اند و درختانی که قطع شده شاید تنها ۵-۴ درخت بوده است. وی عرض این جاده را ۳ متر عنوان می‌کند. این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که یک ماه قبل مدیر کل روابط عمومی و بین‌الملل سازمان جنگل‌ها در گفت و گو با اعتماد ملی، جاده را بلای جان جنگل‌های ایران در غرب و شمال اعلام کرده بود که تنها باعث دسترسی همگان و تخریب‌های بیشتر می‌شود!

یادداشت

جنگل‌های ارسنجان قربانی شهرک صنعتی

یکی از اعضای هیات علمی مرکز تحقیقات اقلیمی دانشگاه شیراز با ارسال نامه‌ای به مدیریت سازمان شهرک‌های صنعتی کشور، برای چندمین بار اعتراض خود را به مکان‌یابی غیراصولی شهرک صنعتی ارسنجان و تخریب قریب‌الوقوع بیش از ۶۰هکتار از اراضی جنگلی ارسنجان در شمال استان فارس اعلام کرد. دکتر سیدمحمد جعفر ناظم السادات، که پیش از این چندین بار در کنار دیگر کارشناسان خبره منابع طبیعی استان فارس اعتراض خود را به ساخت شهرک صنعتی در کنار قنات باستانی عایشه در ارسنجان به مسوولان دولتی و نیز رئیس جمهور اعلام کرده بود این بار پیشنهاد کرده تا به جای ساخت شهرک صنعتی در اراضی مزبور، این مکان به یک شهرک توریستی برای جلب گردشگران تبدیل شود.

او پیشنهاد می‌کند دو آگهی تحت راهبردهای الف و نیز راهبرد «ب» که پیشنهاد اوست، در روزنامه‌ها چاپ شود تا معلوم شود محل مورد نظر کاربری صنعتی ندارد و کسی هم از آن استقبال نخواهد کرد. راهبرد الف به این شرح است: «شرکت شهرک‌های صنعتی در نظر دارد مکان‌یابی شهرک صنعتی خود در شهر ارسنجان را با شرایط و ویژگی‌های زیر به مناقصه بگذارد. از شرکت‌های واجد صلاحیت دعوت به همکاری می‌شود.

شهرک باید طوری انتخاب شود تا با در نظر گرفتن جهت حرکت آب‌های زیرزمینی توانایی ایجاد بیشترین آلودگی را داشته باشد و دولت را هر چه بیشتر با مشکلات مربوط به این بحران درگیر نماید. لازم نیست فعلا در مورد دفع فاضلاب انسانی و صنعتی اندیشه‌ای ارائه شود. تحمیل بیشترین زیان به مالکین منابع آب‌های زیرزمینی و تبدیل آب آشامیدنی آنها به آب آلوده از اهداف اصلی طرح است. محل انتخابی به گونه‌ای باید باشد تا به علت مرغوبیت زمین متقاضیان را جهت عدم انجام تعهدات خود وسوسه نموده و تمایل شدید به تبدیل محل صنعتی به منطقه مسکونی و ویلایی در متقاضیان به وجود بیاورد. شهرک باید در محلی انتخاب شود که پتانسیل تولید بیشترین آلودگی هوا برای ساکنین شهر را داشته باشد. با توجه به وجود بحران آب در شهر ارسنجان و عدم اجازه حفر چاه در این شهر، شهرک صنعتی باید در محلی انتخاب شود که امکان برداشت آب از کاریز (قنات) مالکی مردم و تجاوز به حقوق مالکین آن برای متقاضیان کار میسر باشد. در این صورت ادعا می‌شود که تعداد ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر بیکار در این شهرک شاغل شوند. همچنین ایجاد امید کاذب در جوانان بخشی از اهداف است، زیرا در چند سال دیگر مسوولان جدید جوابگوی این ادعا خواهند بود. محل انتخابی باید طوری باشد که بیشترین زمینه لازم برای ایجاد درگیری بین کشاورزان و آنهایی که در شهرک صنعتی ساکن می‌شوند را فراهم آورد. با توجه به آنکه ارسنجان کمترین پرونده قضایی را در میان شهرستان‌های استان فارس دارد، هدف آن است که حجم زیادی از پرونده برای نیروهای امنیتی، انتظامی و قضایی فراهم گردد تا دولت ناکارآمد جلوه داده شود و بیشترین زحمت برای سازمان محیط زیست را فراهم نماید تا مردمی که از آلاینده‌های آب و هوایی در عذابند بیشترین مراجعه به این سازمان را داشته باشند.»

به اعتقاد این محقق دانشگاهی، شرکت‌های مشاور در پاسخ به این آگهی محل فعلی شهرک صنعتی ارسنجان را توصیه می‌نمایند! وی در بخش دیگر نامه‌اش می‌نویسد: «حال می‌توان این آگهی را تحت راهبرد ب نیز به چاپ رسانید. شرکت شهرک‌های صنعتی فارس به منظور توسعه صنعت گردشگری و نیز کاربرد روش‌های سازگار با محیط زیست جهت اشتغال جوانان و به پاس ارج گذاری به خدمات مردم ارسنجان که جنگل‌های اطراف این شهر را با زحمات فراوان زنده نگه داشته‌اند و نیز تقدیر از کشاورزانی که در طول هزاران سال با زحمات زیاد و باوجود خشک شدن کاریزها در نقاط مختلف کشور کاریزهای این شهر را پرآب نگهداری نموده‌اند و نیز بزرگداشت آنانی که موجب شدند شهری ارسنجان از طرف سازمان بهداشت جهانی به عنوان شهری امن در ایران انتخاب شود، در نظر دارد یک شهرک صنعتی-توریستی با شیوه کاملا ابتکاری را در این شهر بنا نماید.

از شرکت‌های واجد شرایط درخواست می‌شود تا با توجه به شرایط زیر پیشنهادات خود را جهت مکان‌یابی شهرک ارائه نمایند. محل انتخابی به گونه‌ای باید باشد که بتوان حدود ۳۰۰ نفر مسافر را در سویت‌هایی که به صورت آلاچیق احداث می‌شوند جای داد. در نزدیکی جنگل‌های طبیعی و در دامنه کوه‌های سرسبز زاگرس باشد تا بهره‌برداران شهرک از هوا و امکانات سالم تفریحی برخوردار باشند. محل انتخابی به گونه‌ای باشد که نقش مؤثری در ایجاد شادابی و تجدید قوا در ساکنین داشته باشد. امکان پرورش بز کوهی، قوچ کوهی، آهو، پرندگانی نظیر کبک و قمری و برخی دیگر از حیوانات که گوشت یا پوست آنها ارزش اقتصادی دارد فراهم شود. محل انتخابی باید در نزدیکی یکی از کاریزهای سنتی ایران قرار داشته باشد تا بتوان با ساخت یک موزه آب، هنر ایرانیان در تأمین آب به نمایش گذاشته شود.

جهت پیدا نمودن محل باید نظر کارشناسان و خبرگان محلی مورد توجه قرار گیرد طرح‌هایی که در تضاد با بخش‌های تولیدی فعلی نظیر کشاورزی و منابع آب بوده از نظر تولید میکروب، بو و دیگر آلاینده‌ها، زندگی مردم شهر را به مخاطره اندازد مورد تصویب قرار نخواهد گرفت.» دکتر ناظم السادات تصریح می‌کند جواب این راهبرد همه محل انتخاب شده فعلی شهرک صنعتی ارسنجان است.

متن کامل را در سایت روزنا بخوانید

جمعیت و چالش‌های محیط زیست

انفجار بمب جمعیت

[علیرضا آیینه چیان]

با گذشت چند قرن از طرح نظریه مشهور مالتوس مبنی بر پیشی گرفتن تعداد انسان‌ها از وسائل معیشت، شواهد موجود حاکی از آن است که مالتوس از موضعی بسیار بدبینانه نظریه خود را مطرح کرده است. هرچند که در عصر حاضر با قحطی‌های متعدد در مناطق مختلف دنیا مواجه هستیم و چند صدمیلیون از ساکنان کره زمین با پدیده گرسنگی مواجه هستند، لیکن اطلاعات موجود بیانگر این واقعیت است که تولید غذا طی سال‌های گذشته با سیر صعودی همراه بوده است و بحث قحطی و گرسنگی تا حد زیادی به مبحث حق غذا خوردن باز می‌گردد تا میزان غذای تولید شده.

آماری که توسط سازمان ملل متحد منتشر شده، نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی قرن بیستم تولید سرانه غذا خصوصا در مناطق پرجمعیت کشورهای در حال توسعه با افزایش همراه بوده است و در این میان صرفاً آفریقا از این قاعده مستثنی بوده است. طی این سال‌ها میزان تولید در هر هکتار از اراضی افزایش یافته و بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰، نود و چهار درصد افزایش در تولید حبوبات ناشی از افزایش محصول در واحد زمین و ۶ درصد مربوط به افزایش سطح بوده است.

سوال اصلی اینجاست که آیا می‌توانیم به این روند صعودی تولید غذا امیدوار باشیم و انتظار داشته باشیم که با تولید غذای بیشتر و اصلاح برخی فرآیندها عمر گرسنگی و قحطی در کره زمین به پایان برسد؟ و آیا اساساً روشی که ما در پیش گرفته‌ایم شیوه‌ای پایدار است؟ مالتوس زمانی نظریه بدبینانه‌اش را مطرح ساخت که جهان چیزی کمتر از یک میلیارد نفر جمعیت داشت. اما امروز بخش قابل توجهی از نگرانی‌های زیست محیطی ناشی از افزایش جمعیت است و نیاز به تامین آب، غذا و انرژی این جمعیت چند میلیاردی تاکنون لطمات جبران‌ناپذیری را به محیط زیست و اکوسیستم‌های طبیعی وارد کرده است و چنانچه روند فعلی ادامه یابد عوارض منفی و فشارهای ناشی از آن قطعا فراتر از توان سیاره ما خواهد بود.

سیاره‌ای که در آغاز ظهور مسیح چیزی حدود ۲۵۰ میلیون نفر جمعیت داشت و بیش از ۱۶۰۰ سال به طول انجامید تا تعداد ساکنان آن دو برابر شد ناگهان با روندی شدیدا صعودی در رشد جمعیت مواجه شد و در سال ۱۸۳۰ جمعیت زمین از مرز یک میلیارد نفر عبور کرد. یکصد سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۰ میلادی به دو میلیارد نفر رسید و سپس در کمتر از ۴۵ سال دو برابر شد. پانزده سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۰ میلادی جمعیت زمین معادل ۵٫۳ میلیارد نفر بود. سال ۲۰۰۰ میلادی زمین جمعیت شش میلیاردی را تجربه کرد و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در سال ۲۰۲۵ زمین چیزی حدود هشت میلیارد نفر جمعیت داشته باشد.

شاید قرن‌ها قبل، همزمان با دغدغه‌های مالتوس، تعریف جمعیت بیشتر، با نیروی کار و سرباز فزون‌تر و در نتیجه قدرت برتر مترادف بود اما امروزه تامین نیازهای اقتصادی، بهداشتی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان تبدیل به چالش جدی حکومت‌ها شده است و نه تنها جمعیت بیشتر راهگشای کسب برتری جهانی نیست که بعضا سیاست‌های غلط جمعیتی، کشورها و حکومت‌ها را با بن‌بست مواجه ساخته است.

اما نقطه تقابل اصلی دو مفهوم جمعیت و محیط زیست کجاست و اساساً چرا طرفداران و فعالان حوزه محیط زیست نگران سیاست‌های جمعیتی هستند؟ هر تولد جدید در این سیاره به معنی لزوم تامین نیازهای درازمدتی مثل آب، غذا، انرژی، امکانات بهداشتی و... خواهد بود و همه اینها به معنی بهره برداری بیشتر از منابع زیست محیطی کره زمین است. حتی اگر بسیاری از نیازهای عالی یک انسان قابل چشم پوشی باشد، باز هم مطابق هرم مازلو ناچار از تامین نیازهای اولیه و سطح پایین فرد مانند خوراک و پوشاک هستیم. واقعا توان این کره خاکی برای تامین نیازهای رو به گسترش و روزافزون ما آدمیان تا کجاست؟

یکی از اولین نشانه‌های افزایش جمعیت در بخش کشاورزی کوچک شدن اراضی کشاورزی بود. با درگذشت سرپرست خانواده، زمینی که تا قبل از آن معاش خانواده را تامین می‌کرد بین وراث تقسیم می‌شد. به استثنای کشورهای معدودی مثل هند که با راه‌اندازی مؤثر تعاونی‌های کشاورزی از تفکیک زمین‌ها تا حد امکان جلوگیری کرده‌اند، در سایر کشورها با این معضل مواجه بوده‌ایم. با گذشت زمان، تعداد مصرف کنندگان محصول به دست آمده از قطعه زمین کوچک افزایش می‌یابد در حالی که بسیاری از روش‌های مکانیزه کشاورزی برای زمین‌های کوچک فاقد صرفه و توجیه اقتصادی است و در نتیجه کارایی کشاورزی کاهش می‌یابد. از طرفی به محدودیت سطح اراضی حاصلخیز و نیاز مبرم به غذا باعث تحمیل فشارهایی مضاعف به زمین می‌شود و از همه مهمتر و مخرب‌تر روی آوردن به روش‌های مخرب کشاورزی مثل شخم زنی در شیب‌ها، تغییر کاربری مراتع و پاکتراشی جنگل‌ها به منظور کاربرد کشاورزی است. نتیجه توسل به این روش‌های مخرب نه تنها تحمیل تنش و لطمه به اکوسیستم‌های طبیعی است که با تشدید مخاطراتی مثل سیل و به تبع آن فرسایش خاک و بیابان‌زایی، حاصلخیزی و کارایی اراضی کشاورزی در میان مدت و درازمدت از بین خواهد رفت. از سوی دیگر با رشد نیازهای کشاورزی و به تبع آن نیاز به آب بیشتر برای آبیاری و فعالیت‌های دامی و کشاورزی، منابع آب شیرین در معرض تهدید جدی قرار گرفته‌اند. تامین آب کشاورزی از طریق چاه‌های عمیق و پمپاژ قوی آب از این چاه‌ها به افت ذخیره ذخایر زیرزمینی فراتر از سطح تغذیه آبخوان منجر می‌شود که در آینده‌ای نه چندان دور می‌تواند بخش‌های کشاورزی را با بحران بی‌آبی مواجه سازد.

تاثیر سدها بر محیط زیست

عامل دیگری که منابع آب سالم و شیرین جهان را تهدید می‌کند سدهای بزرگ است. برای تامین آب مورد نیاز جمعیت سیاره، تعداد سدهای بزرگ جهان از ۵۰۰۰ در سال ۱۹۵۰ به حدود ۴۰،۰۰۰ سد در پایان قرن بیستم افزایش یافت. برخلاف برخی تورم‌های رایج، سدهای بزرگ تاثیرات منفی و مخرب غیرقابل جبرانی به محیط زیست بالا و پایین دست خود برجای می‌گذارند. اکوسیستم بالادست به سبب غرق شدن در دریاچه سد نابود می‌شود و کیفیت آب نگهداری شده در مخزن سد به سبب فساد مواد آلی غرق و مدفون شده تنزل می‌یابد. مسیر مهاجرت برخی گونه‌های جانوری را مسدود می‌کند و نتیجه آن تضعیف و یا نابودی گونه موردنظر یا سایر گونه‌های زیستی منطقه خواهد بود. اکوسیستم پایین دست سد به سبب قطع جریان طبیعی مختل می‌شود که از جمله مخرب‌ترین نتایج آن خشکی تالاب‌ها و دریاچه‌های پایین دست خواهد بود. با وقوع چنین اتفاقی و فارغ از نابودی تالاب یا دریاچه پایین دست -که اتفاقا با توجه به اهمیت زیست محیطی این اکوسیستم‌ها موضوعی بسیار بحرانی محسوب می‌شود- معضل اساسی یعنی آغاز توفان‌های شن و احیاناً نمکی باقیمانده از بستر دریاچه نمایان می‌شود. در مناطق اطراف به تدریج کارایی زمین‌های کشاورزی کاهش می‌یابد و در درازمدت با تشدید روند بیابان‌زایی همان مزارع و باغاتی که برای تامین غذای جمعیت در حال رشد ایجاد شده بودند و سدها برای آبیاری آنها ساخته شده بودند، از بین خواهند رفت. مشابه آنچه که در آرال رخ داد یا در ارومیه شاهد وقوع آن هستیم. حقیقتاً نقض غرض می‌کنیم!

در بخش منابع آب و اراضی کشاورزی با احتمال تشدید برخوردها بین ذینفعان مواجه هستیم و این نگرانی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد. به عنوان مثال رودهای دجله و فرات که مشترکاً توسط کشورهای عراق، ترکیه و سوریه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، سرمنشا آنها در خاک ترکیه قرار گرفته است و این کشور طی سال‌های گذشته اقدام به ساخت سدهای متعددی بر روی این دو رودخانه کرده است. در آینده بروز برخی تعارضات -حداقل در سطح دیپلماتیک- بر سر سهم هریک از کشورها برای استفاده از این منابع آبی دور از ذهن نخواهد بود.

با توجه به افزایش جمعیت و احتمال کاهش تولید مواد غذایی به کمتر از سطح بقا در کشورهای آفریقایی این تعارضات می‌تواند به شکل جدی‌تری حادث شود. چنان که در سال ۱۹۹۴ میلادی در رواندا اتفاق افتاد. بخش عمده‌ای از درگیری‌های خونین رواندا در سال‌های پایانی قرن گذشته ناشی از تلاش ذی نفعان برای تسلط بر اراضی حاصلخیز بود. قبیله‌ای با بهانه تراشی به جان اعضا قبیله‌ای دیگر افتاد و با نسل کشی و قتل عام افراد وابسته به قبیله مقابل تلاش کرد تا جنبنده‌ای را از طرف دیگر زنده باقی نگذارد تا فردا روزی بخواهد ادعا کند که وارث مالکیت قطعه زمینی حاصل خیز است. نتیجه درگیری‌های رواندا فقط در بعد انسانی رقمی معادل ۸۰۰/۰۰۰ کشته بود. در شرایطی که هر روزه بر شمار جمعیت جهان افزوده می‌شود و نیجریه سالانه هزاران هکتار از اراضی حاصلخیز خود را از دست می‌دهد و میلیون‌ها تن خاک کشور اتیوپی طعمه فرسایش می‌شود، متاسفانه وقوع درگیری‌های خونین دور از انتظار نخواهد بود. ارتباط و تاثیر متقابل مباحث جمعیت و محیط زیست غیرقابل انکار و درهم تنیده است. هدف از طرح این مطالب صرفاً مروری بر این حقیقت بود که رشد جمعیت، عدم رعایت سیاست‌های توزیع جمعیت و عدم توازن بین نیازهای جمعیتی و پتانسیل‌های منابع زیست کره به خوبی از قابلیت تبدیل شدن به فاجعه برخوردار است. تلاش فعالان محیط زیست و فعالان حوزه‌های مرتبط با موضوع جمعیت بدون حضور دیگری و یا بدون آگاهی از عملکرد دیگری بی‌نتیجه خواهد بود. همان طور که در سیاست‌های جمعیتی فاکتور محیط زیست باید به شکل ویژه مدنظر قرار گیرد.